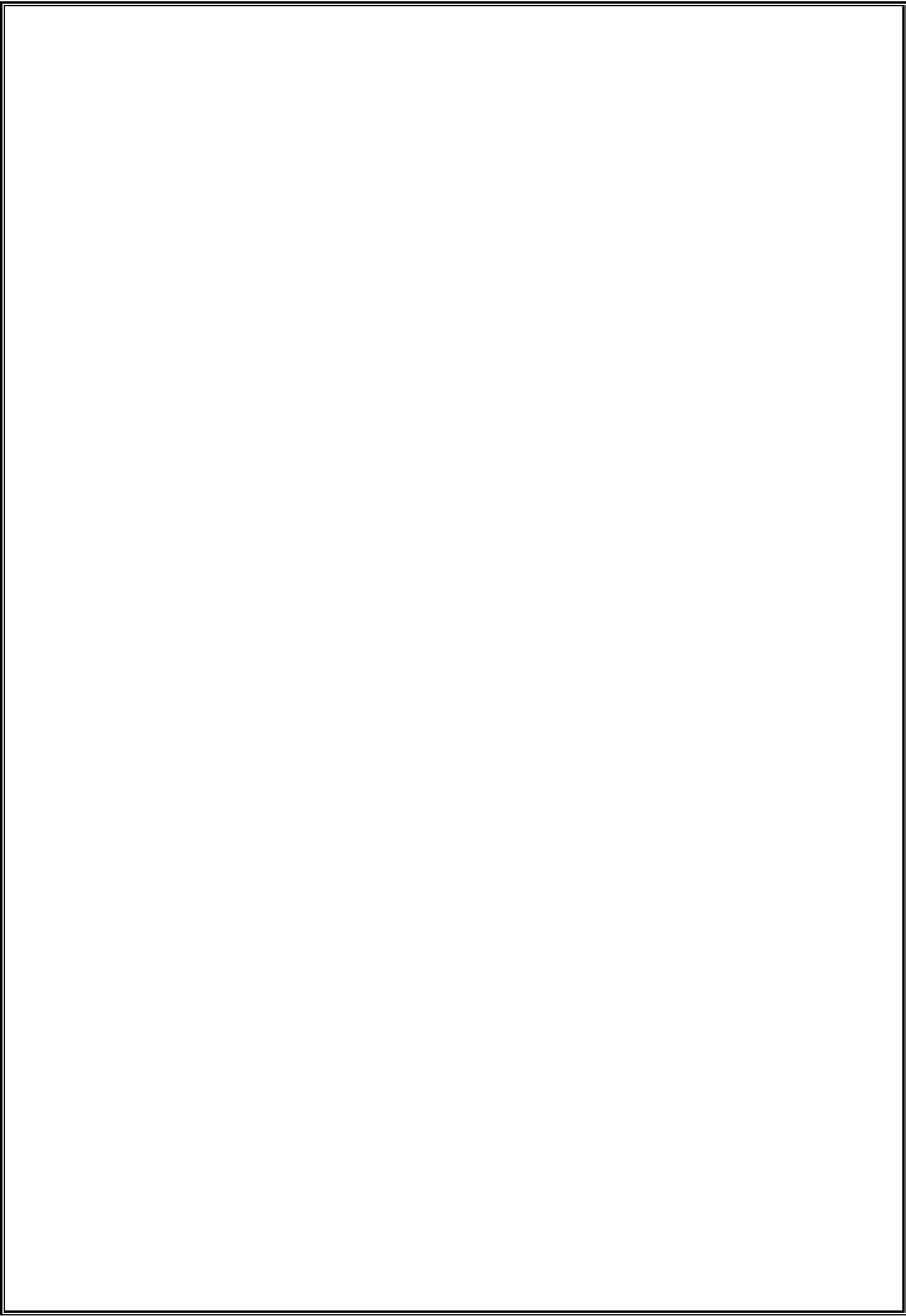


سفیر الحسین علیه السلام در آینه نامه‌ها

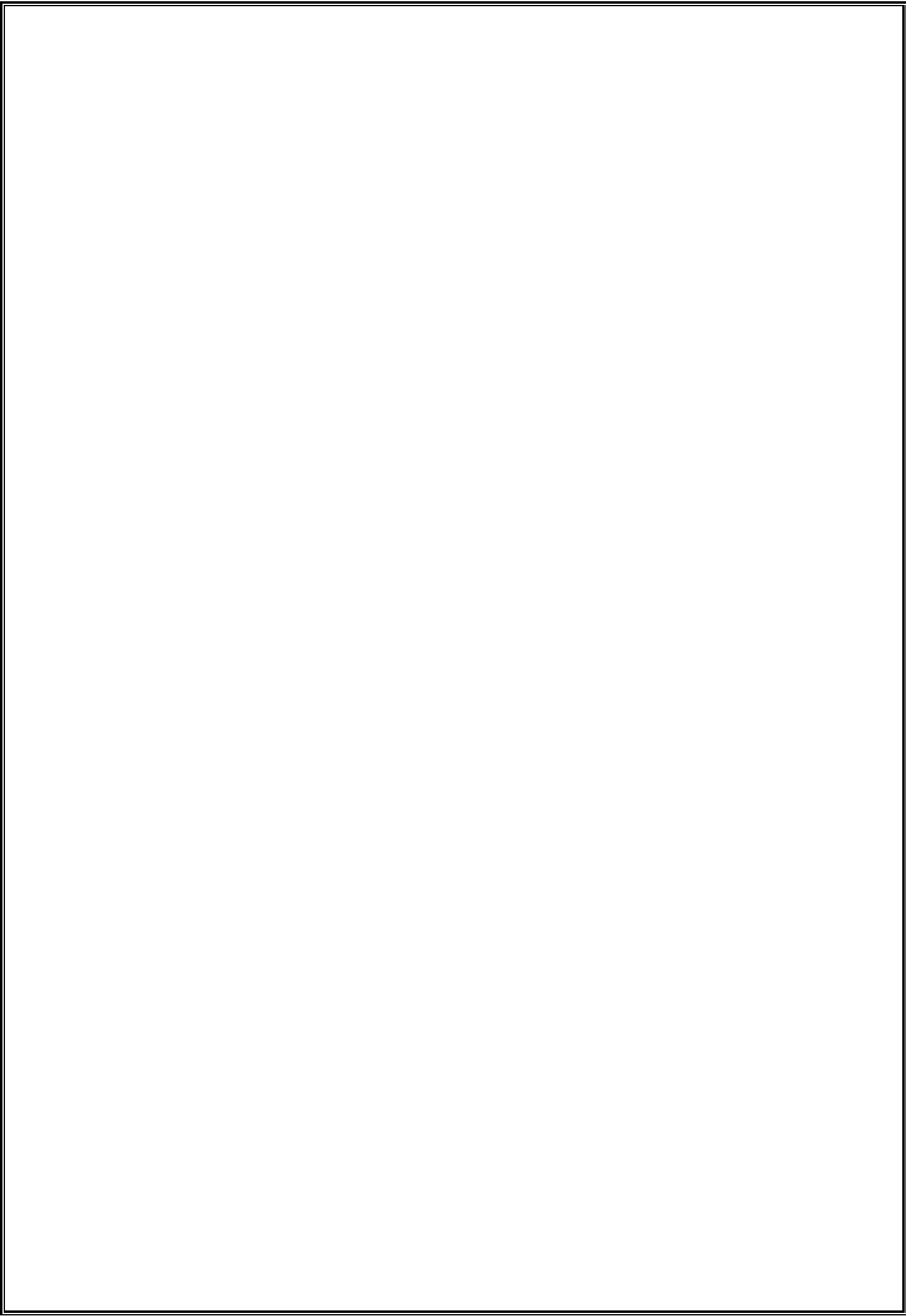
نویسنده

علی قربانی امیرآبادی

مرکز حقایق اسلامی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



چکیده:

حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام در ماجرای کربلا و حرکت امام حسین علیه السلام از مکه به سوی کوفه، کلیدی ترین نقش را ایفا نمود، ایشان به عنوان نماینده و سفیر امام حسین علیه السلام به سوی کوفه رفتند و در آنجا از میزان درستی نامه های کوفیان و دعوت آنها رصد میدانی نمودند. امام حسین علیه السلام بخاطر پاسخ مثبت ایشان، رهسپار کوفه شدند. بنابر این زیر ذرین بردن نامه ها و جریاناتی که فیما بین ایشان و امام حسین علیه السلام رخ داده است، از اهمیت بسیاری برخوردار است. در این مقاله سعی شده، گزارش هایی که مورخان و محدثان از نامه های این دو بزرگوار به ما گزارش نموده اند را، تبیین و توضیح مختصر دهیم و احیاناً در مورد صحت و سُقم صدور برخی از آنها به بررسی بپردازیم.

کلید واژگان: حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام، امام حسین علیه السلام، کوفه، نامه، عاشوراء

مقدمه:

سرچشمه‌ی تمامی ظلم‌ها، مشکلات و دردهای جهان، ریشه‌ی دربرگترین کودتای تاریخ بشریت، یعنی

سقیفه دارد. ۱

آری، بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله حق از جایگاه خود کنار زده شد، تا اینکه امر به واقعه‌ی

کربلا و شهادت حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام کشیده شد.

افراد پست و نالایقی که دیروز حق امیرمومنان علی علیه السلام را غصب نموده بودند، امروز بجای خود افرادی

به مراتب پست تر و نالایق تر را بر گردن مردم سوار نموده اند.

براستی طلقاً و فرزندان آنان چه نسبتی با اسلام داشتند، تا اکنون حاکم مسلمانان باشند؟!

۱. نَصْرُ بْنُ صَبَاحٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ الْعَمِّيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ بَشَّارٍ الْوَشَّاءِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ النُّعْمَانِ قَالَ: دَخَلْتُ [دَخَلَ] الْكُمَيْتُ فَأَنْشَدَهُ وَ ذَكَرَ نَحْوَهُ ثُمَّ قَالَ فِي آخِرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأُمُورِ وَ يَكْرَهُ سَفْسَافَهَا فَقَالَ الْكُمَيْتُ يَا سَيِّدِي أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ وَ كَانَ مُتَكِنًا فَاسْتَوَى جَالِسًا وَ كَسَرَ فِي صَدْرِهِ وَ سَادَهُ ثُمَّ قَالَ سَلْ فَقَالَ أَسْأَلُكَ عَنِ الرَّجُلَيْنِ فَقَالَ يَا كُمَيْتُ بَنُ زَيْدٍ مَا أَهْرَيْقَ فِي الْإِسْلَامِ مُحْجَمَةً مِنْ دَمٍ وَ لَا اكْتِسَبَ مَالٌ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ وَ لَا نُكَيْحَ فَرْجٍ حَرَامٍ إِلَّا وَ ذَلِكَ فِي أَعْنَاقِهِمَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا وَ نَحْنُ مَعَاشِرَ بَنِي هَاشِمٍ نَأْمُرُ كِبَارَنَا وَ صِغَارَنَا بِسَبِّهِمَا وَ الْبَرَاءَةِ مِنْهُمَا .

داود بن نعمان گفت کمیت خدمت امام صادق علیه السلام رسید شعری سرود امام شعر او را تصحیح نمود آنگاه فرمود خداوند کارهای عالی را دوست دارد و از چیزهای نامرغوب و بد خوشش نمی آید. کمیت عرض کرد آقا اجازه میدهید سؤالی بکنم امام علیه السلام تکیه کرده بود راست نشست و سینه خود را بر بالشی تکیه داد فرمود: سؤال کن. عرض کرد نظر شما درباره آن دو نفر (ابوبکر و عمر) چیست؟ فرمود: کمیت! اگر در اسلام باندازه یک حجامت خون ریخته شود یا مالی از راه حرام بدست آید و یا زنا و زناشویی حرامی انجام شود گناه آن بگردن آن دو نفر (ابوبکر و عمر) است تا روز قیامت و تا زمانی که قائم ما قیام کند. ما بنی هاشم به بزرگ و کوچک خود دستور می دهیم که بآنها سب گویند و از ایشان بیزاری بجویند.

به چه دلیل می بایست، حاکمیت اسلامی با وجود افرادی که قرآن کریم شهادت به پاکی آنان و مادران و پدرانشان داده شده است، افرادی را که به سرشت ناپاک و خُبث مَوْلِد مشهور و معروف اند و احوال مادران آنان به صاحب‌الرایات بودن در جاهلیت مشهور اند؛ سپرده شود؟^۱

چرا با وجود نزدیکترین افراد به رسول خدا صلی الله علیه و آله و شایسته ترین شخص برای در دست گرفتن امور دینی و دنیایی مردم کار را به معاویه و فرزندش یزید باید داد؟!

بعد از مرگ معاویه بن ابی سفیان در ۱۵ رجب سال ۶۰ هجری قمری^۲، حکومت به یزید بن معاویه رسید. ولید بن عتبه که در آن هنگام والی مدینه بود، از امام حسین علیه‌السلام خواست تا با یزید به عنوان حاکم اسلامی بیعت نماید.

اما امام حسین علیه‌السلام از قبول بیعت امتناع نمود و در ۲۸ رجب سال ۶۰ هجری قمری در تاریکی شب و از بیراهه و به صورت مخفیانه، همراه تنی چند از بنی هاشم، راهی حرم امن الهی مکه مکرمه شدند، آن حضرت در تاریخ ۳ شعبان به مکه رسیدند.^۳

^۱ . زنان بدکاره دارای پرچم را اصحاب رایات گویند. در روزگار جاهلیت و هم پس از ظهور اسلام درحجاز و به ویژه در مکه و مدینه شمار زیادی کنیزان و زنان بدکاره از مشرکان و اهل کتاب بودند که از راه فحشا برای خود یا اربابانشان کسب درآمد می کردند. رجوع شود به: جامع البیان، ج ۱۹، ص ۹۶ / اسباب النزول، ص ۳۱۵ / الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۲۷.

^۲ . مروج الذهب مسعودی ج ۳ ص ۱۰

^۳ . مرحوم شیخ صدوق در روایتی از امام صادق علیه‌السلام چنین نقل فرموده است:

وبعث عتبة إلى الحسين بن علي عليهما السلام، فقال: إن أمير المؤمنين أمرك أن تباع له. فقال الحسين عليه السلام: يا عتبة، قد علمت أنا أهل بيت الكرامة، ومعدن الرسالة، وأعلام الحق الذي أودعه الله عز وجل قلوبنا، وأنطق به ألسنتنا، فنطقت بإذن الله عز وجل، ولقد سمعت جدي رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: أن الخلافة محرمة على ولد أبي سفیان، وكيف أباع أهل بيت قد قال فيهم رسول الله صلى الله عليه وآله هذا.

چون معاویه مرد و یزید متصدی کار شد عمش عتبه را حاکم مدینه ساخت عتبه به مدینه آمد و حاکم سابق آن از طرف معاویه مروان بن حکم بود جای او را گرفت و برنشست تا دستور یزید را در باره اش اجرا کند مروان گریخت و بر او دست نیافت عتبه حسین بن علی علیه‌السلام را خواست و گفت امیر المؤمنین دستور داده با وی بیعت کنی حسین بن علی فرمود ای عتبه تو میدانی که ما اهل بیت کرامت و معدن رسالتیم و اعلام حق که خدا بدو سپرده و زبان ما را بدان گویا ساخته من باذن خدای عز و جل گویا شدم و

جالب است بدانید، ولید بن عتبه بن ابی سفیان بعد آنکه فهمید، امام حسین علیه السلام از مدینه رفته است، منزل ایشان و حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام و حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام را تخریب نمود.^۵

در مدت چهار ماه و ۵ روزی که حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در مکه حضور داشتند، (یعنی از ۳ شعبان تا ۹ ذی الحجه سال ۶۰ هـ ق) دعوت نامه های فراوانی از طرف مردم کوفه به ایشان فرستاده شد، مرحوم سید بن طاووس در لهوف و حاج شیخ عباس قمی در منتهی الآمال، تعداد نویسندگان نامه ها را دوازده هزار نفر ذکر نموده اند.^۶

متن غالب نامه ها اینگونه بود که، ما با یزید بیعت نکرده و نخواهیم نمود و الان بدون امام هستیم، لذا از شما تقاضا داریم به سوی کوفه تشریف بیاورید، تا بر ما حکومت بفرمایید.

هنگامی که امام حسین علیه السلام، کثرتِ تعداد نامه های درخواست کنندگان را مشاهده فرمودند، با اینکه بی وفائی مردم کوفه را نسبت به پدر و برادر بزرگوارشان را، با چشم خود دیده بودند؟ به آنان نامه ای نوشتند که بزودی آن را ذکر خواهیم نمود.

از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود خلافت بر فرزندان ابی سفیان حرام است چگونه با خاندانی بیعت کنم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره آنها چنین گفته .

منیع: الأمالی الشیخ الصدوق، جلد ۱، صفحه ۲۱۶

۵ . عقیل بن ابی طالب علیه السلام، ص ۳۸

۶ . الملّهوف، ص ۳۵.

حکومت، شأنی از شئون امام:

امام و حجت الهی، برگزیده ی خداوند متعال بر مردم می باشد، چه مردم بدانند یا ندانند، چه مردم قبول نمایند یا قبول ننمایند.

اقبال و ادبار مردم، موجب سلب مقام امام و حُجَّیَّت ایشان نمی گردد.

حضرت آیت الله سید علی میلانی دام عزه، بارها این مطلب را در جلسات درسی خود تاکید می نمایند که: حکومت شانی از شئون حجت الهی است، قضاوت شانی از شئون حجت الهی است، نه اینکه حکومت و یا قضاوت را مساوی با امامت بدانیم.

امام وظایف و شئون مختلف و فراوانی دارد و ما فعلا در مقام تبیین آنها نمی باشیم. بنابراین، نباید بین مفهوم امامت و حکومت خلط شود.

تشبیه امام به کعبه:

در روایات بسیاری، امام به کعبه تشبیه شده است، در یکی از آن موارد، محمود بن لبید می گوید: دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از شهادت آن حضرت، کنار قبور شهدای اُحُد، مانند حضرت حمزه سید الشهداء علیه السلام می آمدند و می گریستند. روزی که کنار قبر حضرت حمزه علیه السلام رفته بودم، آن حضرت را در حال گریه مشاهده کردم. صبر نمودم تا آرام شود، سپس جلو رفته و سلام کردم و گفتم: ای مولای من! چه عاملی موجب شد امیرمومنان علی علیه السلام از حق خود در رهبری جامعه صرف نظر کرد و فرو نشست؟

فرمود: ای ابا عمر! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ يُؤْتَى وَلَا يَأْتِي

مَثَلُ إِمَامٍ هَمِّچُون مَثَلُ كَعْبَةٍ اسْت، بَه سَوِی اَوْ شَتَا فْتَه مِی شَوْد، نَه اِیْنَكِه اَوْ بَه سِرَاغْ شَمَا بِیَاِیْد.^۷

۷. بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۵۸

بنابراین، یکی از ویژگی های امام اینست که، او نباید سراغ مردم برود، بلکه این وظیفه ی مردم است که به سوی او بشتابند.

و صد البته، اگر مردم به سراغ امام نروند، چیزی از مقام و منزلت امام نمی کاهد، بلکه این مردم هستند که خود را از برکت امام و حجت الهی محروم می نمایند و حتما ضررهای قابل توجه دنیوی و اخروی دامن گیر آنان خواهد شد.

اقبال مردم برای قبولاندن حکومت به مولا:

امیر مومنان علی علیه السلام، هنگامی که دیدند بعد از مرگ عثمان، مردم به درب خانه ی ایشان گسیل شده اند و با التماس و تمنا درخواست می کنند تا ایشان حکومت را بپذیرند، فرمودند:

لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ، وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارُّوا عَلَى كِبَاطَةِ ظَالِمٍ، وَ لَا سَغَبِ مَظْلُومٍ، لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا .

اگر نبود حضور آن جمعیت و تمام شدن حجّت با وجود یار و یاور و اگر نبود که خداوند از دانایان پیمان گرفته است که بر سیری ستمگر و گرسنگی ستمدیده رضایت ندهند، هر آینه مهار شتر خلافت را بر شانه اش می انداختم.^۸

و خلاصه اینکه، مشروعیت حکومت بر مردم، منوط به اجازه خداوند متعال است و تحقق این حکومت بر مردم، قبول آنها را می طلبد.

^۸ . نهج البلاغة: الخطبة ۳، علل الشرائع: ۱۵۱ / ۱۲

پاسخ امام حسین علیه السلام به دعوت نامه های مردم کوفه:

امام حسین علیه السلام در پاسخ به ۱۲ هزار نامه ی مردم کوفه، که در آن نامه ها از حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام دعوت نموده بودند تا ایشان امامت امت را پس از مرگ معاویه بن ابی سفیان بپذیرند، نوشتند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مِنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، إِلَى الْمَلَائِكَةِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، أَمَّا بَعْدُ:

فَإِنَّ هَانِئًا وَ سَعِيدًا قَدِمَا عَلَيَّ بِكُتُبِكُمْ - وَ كَانَا آخِرَ مَنْ قَدِمَ عَلَيَّ مِنْ رُسُلِكُمْ - وَ قَدْ فَهِمْتُ كُلَّ الَّذِي اقْتَصَصْتُمْ وَ ذَكَّرْتُمْ، وَ مَقَالَةَ جُلُكُم: إِنَّهُ لَيْسَ عَلَيْنَا إِمَامٌ فَأَقْبِلْ، لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَجْمَعَنَا بِكَ عَلَى الْهُدَى وَ الْحَقِّ. وَ قَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ أَخِي وَ ابْنَ عَمِّي وَ ثِقَتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي مُسْلِمَ بْنَ عَقِيلٍ وَ أَمَرْتُهُ أَنْ يَكْتُبَ إِلَيَّ بِحَالِكُمْ وَ أَمْرِكُمْ وَ رَأْيِكُمْ.

فَإِنْ كَتَبَ إِلَيَّ: أَنَّهُ قَدْ أَجْمَعَ رَأْيُ مَلَائِكَتِكُمْ، وَ ذَوِي الْفَضْلِ وَ الْحُجَجِ مِنْكُمْ، عَلَى مِثْلِ مَا قَدِمْتُ عَلَيَّ بِهِ رُسُلُكُمْ، وَ قَرَأْتُ فِي كُتُبِكُمْ، أَقْدِمُ عَلَيْكُمْ وَ شَيْكَاً إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَلَعَمْرِي مَا إِلَّا أَلَامٌ إِلَّا الْعَامِلُ بِالْكِتَابِ، وَ الْآخِذُ بِالْقِسْطِ، وَ الدَّائِنُ بِالْحَقِّ، وَ الْحَاسِبُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ، وَ السَّلَامُ.

به نام خداوند بخشنده مهربان

از حسین بن علی علیه السلام، به بزرگان مؤمنان و مسلمانان!

هانئ و سعید همراه نامه هایتان به سوی من آمدند - و این دو تن آخرین کسانی بودند که نامه هایتان را آوردند - محتوای همه نامه هایتان به طور فشرده این بود که:

امام و پیشوایی نداریم، به سوی ما بیا! امید است که خداوند به وسیله تو ما را بر محور حق و هدایت گردآورد. اکنون من، برادر، پسر عمو و شخص مورد اعتماد از خاندانم - حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام - را به سوی شما می فرستم به او فرمان دادم که تصمیم و برنامه ها و افکارتان را برای من بنویسد. اگر نوشت که بزرگان،

اندیشمندان و خردمندان شما، با آنچه که در نامه هایتان بود همراه و هماهنگند، به زودی به سوی شما خواهیم آمد
إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

- در پایان نامه نوشت، به جانم سوگند! امام و پیشوا فقط کسی است که به کتاب خدا عمل کند و عدل و داد را
برپا دارد، دین حق را پذیرفته، و خود را وقف در راه خدا کند و السلام.^۹

هر چند این نامه می بایست در جای خود مفضلاً^{۱۰} مورد بررسی قرار بگیرد، اما در اینجا نکاتی درمورد این نامه
ی پر ارزش امام حسین علیه السلام عرض می کنیم:

نکته ی اول:

مردم کوفه در ابتدای امر با یزید به عنوان خلیفه مسلمین بیعت نمودند. پس کسانی از اهل سنت که شرط
شرعیّت یافتن حکومت حاکم را اجماع امت می دانند، و می گویند: یزید ملعون در نگاه ما خلیفه ی شرعی بوده
و خروج علیه او در فقه ما حرام است و خروج کنند مستحق قتل است، و با همین بیان امام حسین علیه السلام را
نعوذ بالله تخطئه می کنند، سخن بی پایه و اساسی است.

نکته ی دوم:

روی گردانی مردم از بنی امیه _بخاطر ظلم های فراوانی و طاقت فرسایی بود که خلفا و بنی امیه در طول سالها
به مردم کوفه روا داشته اند_ و اقبال آنان به سوی اهل بیت پیامبر علیهم السلام بجهت رافت و عدالتی بوده که
مردم در چند سال حکومت نبوی و علوی، مزه آن را چشیده بودند.

^۹ . ارشاد مفید، ص ۳۸۰-۳۸۱، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۲

نکته ی سوم:

مردم ضرورت وجود امام در هر زمانی را درک می کنند. و این از مسلمات دین اسلام است که در هر زمانی باید امام و حجت الهی وجود داشته باشد.

نکته ی چهارم:

قبول امامت امام حسین علیه السلام، موجب اجتماع مردم بر حق و هدایت می گردد. این نکته ی بسیار مهمی است که می بایست اهل بیت علیهم السلام را محور وحدت امت اسلامی و سبب اجتماع آنان قرار دهیم. فلذا اگر وحدت بر سر باطل انعقاد گردد، این نوع وحدت در نزد خداوند متعال هیچ گونه ارزشی ندارد و تنها اجتماع و همبستگی خوب و پسندیده است که بر محور حق بنا گردد. حضرت زهرا سلام الله علیها در خطبه ی فدکیه فرمودند:

وَطَاعَتُنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ، وَإِمَامَتُنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ.^{۱۰}

نکته ی پنجم:

امتحان مردم کوفه وعدم اعتماد حضرت امام حسین علیه السلام به نامه های فرستاده شده، به تنهایی. البته این عدم اعتماد می تواند دو علت داشته باشد:

الف: اتمام حجت

ب: سوء سابقه ی مردم کوفه در رفتار با پدر و برادر امام حسین علیه السلام.

نکته ی ششم:

امتحان مردم کوفه توسط حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام انجام خواهد شد.

۱۰. بلاغات النساء، ص ۱۶

امام حسین علیه السلام در این نامه به جناب مسلم بن عقیل علیه السلام ماموریتی ابلاغ می کنند که، طبق آن می بایست به سوی کوفه برود و از صحت و سُقم گفته های آنان اطلاع رسانی نماید.

نکته ی هفتم:

توصیف حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام با ۴ ویژگی، در بیان امام حسین علیه السلام:

۱_ برادرم

۲_ پسر عمویم

۳_ شخص مورد اعتمادم

۴_ جزو اهل بیت امام حسین علیه السلام

این کلمات حاکی از مقام و منزلت بالای حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام، نزد سید الشهداء علیه السلام می باشد.

نکته هشتم:

تصمیم ساز بودن حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام، امام حسین علیه السلام در این نامه به مردم کوفه تصریح می فرماید: حضرت مسلم علیه السلام وارد کوفه خواهد شد و اوضاع و احوال شهر و مردمان آنجا را به دقت رصد خواهد نمود و از شما بیعت خواهد طلبید، اگر شما عملاً پذیرفتید و با ایشان بیعت نمایید، او تاییدیه آن را به سوی من خواهد فرستاد، آن وقت من به سوی شما خواهم آمد.

و حضرت مسلم علیه السلام نیز دو ماه تمام اتفاقات شهر کوفه را با دقت و هوشیاری کامل پیگیری می نمود و حاصل کار ایشان بیعت ۱۸۰۰۰ نفر از مردم کوفه شد.

علامه سید جعفر مرتضی عاملی در سیره الحسین علیه السلام ج ۱۲ ص ۱۱۸ در مورد تعداد بیعت کنندگان می نویسد: تعداد بیعت کنندگان، به قولی ۱۲ هزار یا ۱۸ هزار یا ۲۰ و ۲۵ و بیش از ۳۰ و حتی ۴۰ هزار نفر هم تعداد بیعت کنندگان را نوشته اند.

و بعد از نگارش نامه ی تایید بیعت مردم کوفه، توسط حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام، از امام حسین علیه السلام درخواست تعجیل در سفر به شهر کوفه را نمود.

از این رو یزید ملعون بر این امر ترسید و والی کوفه را عزل کرده و بجای او عبیدالله بن زیاد بن ابیه را که شخصیتی ضد اهل بیتی داشت، با حفظ ولایت امری او بر بصره، والی کوفه نیز قرار داد.

و با ورود ابن زیاد ملعون صفحه به کلی برگشت، انگار که دیگر کوفه همان شهر دیروز نبود. اطراف حضرت مسلم علیه السلام خالی شد. ابن زیاد ملعون دوستان اهل بیت علیهم السلام را دستگیر و زندانی نمود و برخی از مردمان ترسو را هراسانید و دیگرانی را تطمیع نمود. خلاصه اینکه حضرت مسلم علیه السلام در آن زمان، غریب کوفه شده بود.

نکته ی نهم:

امام حسین علیه السلام در فقره ی آخر نامه برخی از علائم و نشانه های امام را بر می شمرد، و جالب اینجاست که، این مطلب را با قَسَم به جان خود که حجت الهی روی زمین است، تاکید می نماید.

تنها کسی می تواند امام و پیشوای مردم باشد که، خود عامل به کتاب الهی باشد. مَا إِلَّا إِمَامٌ إِلَّا الْعَامِلُ بِالْكِتَابِ. امام باید عدل و داد را، در روی زمین بگستراند و مردم با وجود و حضور او او احساس امنیت نمایند. وَالْأَخِذُ بِالْقِسْطِ.

امام باید پذیرای دین حق و آیین الهی باشد، بنابراین اگر امامی حتی بخشی از دین را قبول نداشته باشد و عامل به آن نباشد لیاقت امامت و پیشوایی مردم را ندارد. الدَّائِنُ بِالْحَقِّ.

گرچه امام معصوم و منصوب از جانب خداوند متعال اصل دین، بلکه معیار دین است و حلال و حرام خداوند از فعل و قول او برداشت می شود.

امام می بایست تمام هستی خود را وقف خداوند بنماید و در راه خداوند از ملامت هیچ ملامت گری نهراسد. وَالْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ.

خواننده ی عزیز!

اکنون این صفات چهارگانه را، طبق مسلمات تاریخی، به صورت مقارنه ای تطبیق بدهید با خلفای سه گانه ای که بعد از شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه، حقّ امیرمومنان علی علیه السلام را غصب نمودند و خود را امام امت قلمداد می نمودند. یا مقایسه کنید بین امام حسن مجتبی علیه السلام و معاویه ی ملعون و دیگر ائمه را با خلفای جور زمان خودشان.

اکنون خوب بنگرید، آیا نور با ظلمت، قابل قیاس است؟!!

گزارشی از انجام ماموریت حضرت مسلم علیه السلام:

طبری در تاریخ خود به نقل از ابو مخنف می نویسد:... آن گاه حسین علیه السلام، مسلم بن عقیل علیه السلام را فرا خواند و او را به همراه قیس بن مُسَهر صیداوی، عُمارة بن عُبَید سلولی و عبد الرحمن بن عبد الله بن کَدَن ارحبی، به سمت کوفه فرستاد. او را به پروا کردن از خدا، پنهان نگه داشتن جریان سفر، و نرمی و ملاطفت [با مردم] فرمان داد و [نیز به این که] اگر تشخیص داد مردم، يك پارچه و قابل اعتمادند، به سرعت، ایشان را باخبر سازد. حضرت مسلم علیه السلام، حرکت کرد تا وارد شهر مدینه شد و در مسجد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، نماز خواند و با کسانی از بستگانش که می خواست، خداحافظی کرد. آن گاه دو راهنما از قبیله قیس، اجیر کرد. وی با آن دو، حرکت کرد؛ ولی راه را گم کردند. تشنگی شدیدی به آنان دست داد. دو راهنما گفتند: این راه به آب می رسد. همگی از تشنگی، در حال مرگ بودند.

مسلم بن عقیل، نامه ای برای حسین علیه السلام توسط قیس بن مُسَهر صیداوی از تنگه بطن خُبَیت فرستاد: اما بعد، به راستی که من از مدینه به همراه دو راهنما بیرون آمدم؛ ولی آن دو، راه را گم کردند. تشنگی بر ما غالب شد و آن دو از تشنگی مُردند. ما آمدم تا به آب رسیدیم و با کمترین رمق باقی مانده در بدن، زنده ماندیم. این آب، در سرزمینی است که تنگه بطن خُبَیت نامیده می شود. من، این رخداد را نشانه بدشگونی این سفر می دانم. اگر مرا معذور بداری و دیگری را به جای من به کوفه بفرستی [، بهتر است]. والسلام!.

امام حسین علیه السلام جواب او را چنین نوشت:

امیدوارم که ترس، تو را وادار به نوشتن استعفانامه نکرده باشد. به آن سمتی که تو را روانه ساختم، حرکت کن. درود بر تو باد! .

حضرت مسلم علیه السلام، چون نامه را خواند، گفت: این [نامه نوشتن]، به خاطر ترس بر جانم نبود. پس به مسیر ادامه داد تا به آبگاهی از قبیله طی رسید. در آن جا فرود آمد و سپس از آن جا بار بست. او مردی را دید که شکار می کرد. شکارچی به سوی آهوئی تیر انداخت و او را کشت. مسلم گفت: دشمن ما نیز کشته خواهد شد، به خواست خدا.^{۱۱}

۱۱ . دَعَا [الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ] مُسْلِمَ بْنَ عَقِيلٍ، فَسَرَّحَهُ مَعَ قَيْسِ بْنِ مُسْهِرِ الصِّدَاوِيِّ، وَعُمَارَةَ بْنِ عَبْدِ السَّلُولِيِّ، وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْكَدْنِ الْأَرْحَبِيِّ، فَأَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَكِتْمَانِ أَمْرِهِ وَاللُّطْفِ؛ فَإِنْ رَأَى النَّاسَ مُجْتَمِعِينَ مُسْتَوَسِقِينَ عَجَلَ إِلَيْهِ بِذَلِكَ. فَأَقْبَلَ مُسْلِمٌ حَتَّى أَتَى الْمَدِينَةَ، فَصَلَّى فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَوَدَّعَ مَنْ أَحَبَّ مِنْ أَهْلِهِ، ثُمَّ اسْتَأْجَرَ دَلِيلَيْنِ مِنْ قَيْسٍ، فَأَقْبَلَا بِهِ، فَضَلَا الطَّرِيقَ وَجَارَا، وَأَصَابَهُمْ عَطَشٌ شَدِيدٌ. وَقَالَ الدَّلِيلَانِ: هَذَا الطَّرِيقُ حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى الْمَاءِ، وَقَدْ كَادُوا أَنْ يَمُوتُوا عَطَشًا، فَكَتَبَ مُسْلِمٌ بِنُ عَقِيلٍ مَعَ قَيْسِ بْنِ مُسْهِرِ الصِّدَاوِيِّ إِلَى حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَذَلِكَ بِالْمَضِيقِ مِنْ بَطْنِ الْحُبَيْتِ. أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي أَقْبَلْتُ مِنَ الْمَدِينَةِ مَعِيَ دَلِيلَانِ لِي، فَجَارَا عَنِ الطَّرِيقِ وَضَلَا، وَاشْتَدَّ عَلَيْنَا الْعَطَشُ، فَلَمْ يَلْبَثَا أَنْ مَاتَا، وَأَقْبَلْنَا حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى الْمَاءِ، فَلَمْ نَنْجُ إِلَّا بِحُشَاشَةِ أَنْفُسِنَا، وَذَلِكَ الْمَاءُ بِمَكَانٍ يُدْعَى الْمَضِيقَ مِنْ بَطْنِ الْحُبَيْتِ، وَقَدْ تَطَيَّرْتُ مِنْ وَجْهِ هَذَا، فَإِنْ رَأَيْتَ أَعْفَيْتَنِي مِنْهُ وَبَعَثْتَ غَيْرِي، وَالسَّلَامُ. فَكَتَبَ إِلَيْهِ حُسَيْنٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ خَشِيتُ أَلَّا يَكُونَ حَمْلُكَ عَلَى الْكِتَابِ إِلَيَّ فِي الْاسْتِعْفَاءِ مِنَ الْوَجْهِ الَّذِي وَجَّهْتُكَ لَهُ إِلَّا الْجُبْنَ، فَاْمْضِ لَوَجْهِكَ الَّذِي وَجَّهْتُكَ لَهُ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ.

فَقَالَ مُسْلِمٌ لَمَّا قَرَأَ الْكِتَابَ: هَذَا مَا لَسْتُ أَتَخَوَّفُهُ عَلَى نَفْسِي. فَأَقْبَلَ كَمَا هُوَ حَتَّى مَرَّ بِإِذَا لَطِيبٍ، فَتَزَلَّ بِهِمْ ثُمَّ ارْتَحَلَ مِنْهُ، فَإِذَا رَجُلٌ يَرْمِي الصَّيْدَ، فَنَظَرَ إِلَيْهِ قَدْ رَمَى ظِيًّا حِينَ أَشْرَفَ لَهُ فَصَرَعَهُ، فَقَالَ مُسْلِمٌ: يُقْتَلُ عَدُوْنَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

تاریخ الطبري: ج ۵ ص ۳۵۴، الكامل فی التاریخ: ج ۲ ص ۵۳۴؛ الإرشاد: ج ۲ ص ۳۹

نقد گزارش‌های تاریخی از تطیر (فال بد زدن) و استعفاء حضرت مسلم بن عقیل

علیه‌السلام:

بر پایه گزارشی که گذشت، حضرت مسلم بن عقیل علیه‌السلام، پس از پذیرفتن نمایندگی امام حسین علیه‌السلام برای رفتن به کوفه، از مکه به مدینه آمد و از آن جا با دو نفر راهنما، به سوی کوفه حرکت کرد؛ اما آن دو، راهنما، راه را گم کردند و هر دو از شدت تشنگی، هلاک شدند. مسلم و همراهانش با زحمت بسیار، خود را به آب رساندند و از هلاکت، نجات یافتند؛ ولی او این حادثه را به فال بد گرفت و از این رو، نامه ای به امام حسین علیه‌السلام نوشت و از به انجام رساندن این مأموریت، عذرخواهی کرد. امام علیه‌السلام نیز در پاسخ وی، ضمن متهم کردن او به ترس از انجام دادن مأموریتش، با استعفاء وی مخالفت کرد و دستور اکید داد که به راه خود، ادامه دهد.

نقد گزارش فال بد زدن و استعفاء حضرت مسلم بن عقیل علیه‌السلام:

این گزارش و امثال آن، به دلایلی که بدانها اشاره می شود، صحیح نمی باشد

۱_ سند این گزارش ها قابل اعتماد نیست.

۲_ مضیق الحبت که در نقل آمده حضرت مسلم علیه‌السلام از آنجا نامه ی استعفاء را فرستاد، محلی بین مکه و مدینه است، این در حالی که روایات و گزارش های تاریخی تصریح دارند بر اینکه حضرت مسلم علیه‌السلام از مدینه راهنما گرفت، نه از مکه. فتامل!

۳_ اگر بر فرض که شهر دیگری در میانه ی شهر مدینه و کوفه به نام مضیق الحبت وجود داشته باشد که اسم آن در معجم البلدان نیامده باشد، خب بین مدینه تا کوفه ۱۴۰۰ کیلومتر فاصله وجود دارد و حضرت مسلم علیه‌السلام تنها در ۲۰ روز از مکه به مدینه و از مدینه به کوفه رسیده است، یعنی متوسط روزی ۷۰ کیلومتر راه رفته است.

(خروج از مکه در پانزدهم شعبان ورود به کوفه سوم شعبان)

اگر در بین راه، بعد از کشته شدن راهنما هم کسی را بفرستد و دوباره جواب بیاورد، بطور طبیعی مدت زیادی می‌طلبد و این با مدت زمانی که حضرت مسلم بن عقیل علیه‌السلام به کوفه رسیده است، مطابقت ندارد.

۴_ اینکه حضرت مسلم علیه‌السلام توسط امام حسین علیه‌السلام به ترس متهم شوند، با آنچه که در معرفی نامه ایشان به کوفیان ذکر شده، سازگاری ندارد.

(بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ أَخِي وَابْنَ عَمِّي وَثِقَتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي)

۵_ متهم نمودن شخصیتی همچون حضرت مسلم علیه‌السلام به ترس، با سیره قعطیه آن بزرگوار که بارها شجاعت خود را بروز داده، سازگاری ندارد، مخصوصاً هنگامی که در کوفه به تنهایی با صدها نفر مقابله نمود و احدی تاب مقابله و جنگ با او را نداشت تا اینکه با حيله و فریب ایشان را دستگیر نمودند.

۶_ بلاذری در انساب الاشراف او را (اشجع) یعنی شجاع‌ترین مردم معرفی می‌کند.

(أَشْجَعُ بَنِي عَقِيلٍ وَ أَرْجُلُهُمْ)^{۱۱}

یعنی: حضرت مسلم بن عقیل علیه‌السلام شجاع‌ترین فرزندان عقیل و مردترین آنهاست.

۷_ در شریعت از تَطْيُر (فال بد زدن) نهی شده است. و از طرف دیگر حضرت مسلم علیه‌السلام شخص عالم و فقیه، ثقه و مورد اطمینان، نزد امام حسین علیه‌السلام است و همچنین او شخصی اهل فضل در میان اهل بیت علیه‌السلام می‌باشد، چنانچه این مطلب از نامه امام حسین علیه‌السلام به اهل کوفه فهمیده می‌شود، چگونه بپذیریم که ایشان همچون افراد فاسق بی‌دین و لاابالی، مرتکب چنین عمل حرام و قبیح آشکاری شده باشد؟!!

۸_ این نامه ای که ادعا می‌شود امام حسین علیه‌السلام به حضرت مسلم علیه‌السلام فرستاده است، بسیار نامه

^{۱۱} . انساب الاشراف بلاذری ج ۲ ص ۸۳۶

ی تند و با قساوت نوشته شده است به بطوری که از حضرت سیدالشهدا علیه السلام نوشتن چنین نامه‌ای توقع نمی رود.

زیرا امام حسین علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام و حتی انبیای الهی علیهم السلام، هیچ شخصی را مجبور و مکره به انجام دادن کاری که آن عمل، مرگ یا حتی احتمال مرگ را در پی دارد، نمی دهند.

بلکه همواره سیره‌ی اهل بیت علیهم السلام چنین بوده و هست که ابتدا حضرات امری را همراه با بیان عاقبت آن می فرمایند و بعد شخص را مُخِیر و مختار قرار می دهند، بین پذیرش یا رد آن.

چنانچه حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در هنگام وداع حضرت مسلم علیه السلام فرمود:

(إِنَّهُ يَرْجُو أَنْ يَنَالُ هُوَ وَإِيَّاهُ دَرَجَةُ الشَّهَادَةِ)

یعنی من امید این را دارم که من و تو به درجه شهادت نائل شویم.

زیرا اگر شخصی را مُکَرِه و مجبور به انجام کاری نایند که دلش نمی خواهد و بعد در اثنای آن کار او بمیرد، دیگر نمی توان او را شهید نامید، زیرا او در واقع، تنها کشته شده و قربانی گردیده شده است، و در قیامت به درجه‌ی شهداء نائل نمی گردد.

و حتی در روز قیامت خداوند او را مآخذه می کند که چرا آن کار را از روی اختیار قبول نکردی؟!

۹_ وقتی ما گزارش های تاریخی را از این گزاره ملاحظه می کنیم، عدم اتقان و استحکام آن را در می یابیم.

چون در برخی از نقل ها، تعداد کشته های یک نفر و در برخی دو نفر آمده است.

آیا یکی از راهنماها کشته شده است، یا هر دوی آنها؟!

آیا حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام یک راهنما را اجیر کرده بود، یا دو نفر را؟!

چه کسانی همراه حضرت مسلم بودند؟!

آیا تنها قیس بن مسهر صیداوی بود؟!

یا به همراه او عماره بن عبدالله سلولی و عبدالله بن عبدالرحمان بن الکدن الارحبی هم بود؟!

ورود حضرت مسلم علیه السلام به کوفه و بیعت مردم کوفه با ایشان:

شیخ مفید در الارشاد می نویسد:

مسلم بن عقیل آمد تا وارد کوفه شد و در منزل مختار بن ابی عبید، سُکنا گزید و آن، خانه ای بود که امروز به خانه سَلَم بن مُسَيَّب معروف است. شیعیان به رفت و آمد نزد او رو آوردند. هر گاه گروهی از شیعیان نزد او اجتماع می کردند، نامه حسین بن علی علیه السلام را برایشان می خواند و آنان می گریستند. مردم با او بیعت کردند و این بیعت، ادامه یافت تا [شمار بیعت کنندگان] به هجده هزار نفر رسید.

آن گاه مسلم که خدا رحمتش کند برای حسین علیه السلام نامه نوشت و به ایشان خبر داد که هجده هزار نفر، بیعت کرده اند و از او خواست به کوفه بیاید. رفت و آمد شیعیان به نزد مسلم، ادامه داشت تا این که محل اقامتش لو رفت و خبر به نعمان بن بشیر رسید. او والی کوفه از جانب معاویه بود و یزید هم او را ابقا کرده بود.^{۱۳}

سید بن طاووس در احوالات مسلم بعد از ورود به کوفه در الملهوف می نویسد:

مسلم به همراه نامه ای که امام حسین علیه السلام برای کوفیان نوشته بود، به سمت کوفه حرکت کرد تا وارد کوفه شد. چون کوفیان از نامه باخبر شدند، شادمانی آنان بسیار شد و او را در خانه مختار بن ابی عبیده ثقفی منزل دادند. شیعیان در آن جا رفت و آمد می کردند و هر گاه گروهی از شیعیان جمع می شدند، مسلم نامه را برای آنان می خواند و آنان می گریستند، تا این که هجده هزار نفر با وی بیعت کردند.^{۱۴}

مسعودی در مروج الذهب درباره زمان ورود حضرت مسلم علیه السلام چنین نگاشته:

۱۳. أَقْبَلَ [مُسْلِمُ بْنُ عَقِيلٍ] حَتَّى دَخَلَ الْكُوفَةَ، فَتَزَلَّ فِي دَارِ الْمُخْتَارِ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ، وَهِيَ الَّتِي تُدْعَى الْيَوْمَ دَارَ سَلَمِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، وَأَقْبَلَتِ الشَّيْعَةُ تَخْتَلِفُ إِلَيْهِ، فَكُلَّمَا اجْتَمَعَ إِلَيْهِ مِنْهُمْ جَمَاعَةٌ قَرَأَ عَلَيْهِمْ كِتَابَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ فَرَعِيهِ السَّلَامَ وَهُمْ يَبْكُونَ، وَبَايَعَهُ النَّاسُ، حَتَّى بَايَعَهُ مِنْهُمْ ثَمَانِيَّةٌ عَشَرَ أَلْفًا. فَكَتَبَ مُسْلِمٌ رَحِمَهُ اللَّهُ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يُخْبِرُهُ بِبَيْعَةِ ثَمَانِيَّةٍ عَشَرَ أَلْفًا، وَيَأْمُرُهُ بِالْقُدُومِ، وَجَعَلَتِ الشَّيْعَةُ تَخْتَلِفُ إِلَى مُسْلِمِ بْنِ عَقِيلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَتَّى عَلِمَ مَكَانَهُ، فَبَلَغَ النُّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ ذَلِكَ، وَكَانَ وَالِيًا عَلَى الْكُوفَةِ مِنْ قَبْلِ مُعَاوِيَةَ، فَأَقْرَهُ يَزِيدُ عَلَيْهَا. الإِرشاد: ج ۲ ص ۴۱

۱۴. سَارَ مُسْلِمٌ بِالْكِتَابِ [الَّذِي كَتَبَهُ الْإِمَامُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَهْلِ الْكُوفَةِ] حَتَّى دَخَلَ إِلَى الْكُوفَةِ، فَلَمَّا وَقَفُوا عَلَى كِتَابِهِ، كَثُرَ اسْتِيشَارُهُمْ بِإِتْيَانِهِ إِلَيْهِمْ، ثُمَّ أَنْزَلُوهُ فِي دَارِ الْمُخْتَارِ بْنِ أَبِي عُبَيْدَةَ الثَّقَفِيِّ، وَصَارَتِ الشَّيْعَةُ تَخْتَلِفُ إِلَيْهِ. فَلَمَّا اجْتَمَعَ إِلَيْهِ مِنْهُمْ جَمَاعَةٌ، قَرَأَ عَلَيْهِمْ كِتَابَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَهُمْ يَبْكُونَ، حَتَّى بَايَعَهُ مِنْهُمْ ثَمَانِيَّةٌ عَشَرَ أَلْفًا. الملهوف: ص ۱۰۸.

مسلم، از مکه در نیمه ماه رمضان، بیرون رفت و در پنجم شوال به کوفه رسید و در این زمان، امیر کوفه، نعمان بن بشیر انصاری بود.^{۱۵}

درنگی درباره تعداد بیعت کنندگان با مسلم :

در اسناد تاریخی، تعداد بیعت کنندگان با مسلم، متفاوت گزارش شده است؛ دوازده هزار، هجده هزار، بیست و چند هزار، بیست و پنج هزار، و بیش از سی هزار نفر.^{۱۶} گفتنی است که بیشتر گزارش ها، تعداد هجده هزار نفر را تأیید می کنند. این تعداد در بیش از ده منبع کهن، گزارش شده و کتاب هایی چون: الأخبار الطوال، الإرشاد، تاریخ الطبری، الثقات ابن حبان و الطبقات الکبری، این رقم را آورده اند.^{۱۷}

درنگی در باره محل اقامت حضرت مسلم علیه السلام در کوفه :

طبق دستور العمل امام حسین علیه السلام حضرت مسلم علیه السلام می بایست خانه هانی را به عنوان محل اقامت و مرکز مدیریت و فرماندهی نهضت، انتخاب می کرد؛ اما غالب گزارش ها، حاکی از آن است که مسلم، وارد خانه مختار ثقفی شد. نیز گفته شده که در خانه مسلم بن عوسجه، اقامت گزید. گزارشی هم بر وارد شدن او به خانه شریک بن اعور، دلالت دارد.

به نظر می رسد حکمت ورود مسلم به خانه هایی غیر از خانه ای که امام علیه السلام معین کرده بود، این باشد که جایگاه اصلی اقامتش پنهان بماند و به اصطلاح، به دشمن، ضد تعقیب بزند و در نهایت، مرکز فرماندهی خود را، جایی که امام علیه السلام معین کرده بود یعنی خانه هانی، قرار دهد. همین اقدام، سبب شد که پس از تسلط

^{۱۵} . خَرَجَ مُسْلِمٌ مِنْ مَكَّةَ فِي النِّصْفِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، حَتَّى قَدِمَ الْكُوفَةَ لِحَمْسِ خَلَوْنَ مِنْ شَوَّالٍ، وَالْأَمِيرُ عَلَيْهَا النُّعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ الْأَنْصَارِيُّ. مروج الذهب: ج ۳ ص ۶۴.

^{۱۶} . دانش نامه امام حسین علیه السلام ج ۴ ص ۱۴۹ (نامه مسلم به امام علیه السلام برای آمدن به کوفه).

^{۱۷} . همان ص ۷۷ ح ۱۰۴۴

نسبی ابن زیاد بر کوفه، محلّ اختفای مسلم، مشخص نباشد. لذا ابن زیاد، تنها از طریق نفوذ دادن شخصی به نام معقل به تشکیلات مخفی مسلم، توانست محلّ اقامت وی را کشف نماید.

اما ورود مسلم به خانه شریک بن اعور که در برخی از نقل ها آمده، بعید به نظر می رسد؛ زیرا بر پایه بسیاری از گزارش ها، او همراه ابن زیاد، از بصره به کوفه آمد. بنا بر این، هنگام ورود مسلم به کوفه، وی در کوفه نبوده است. همچنین، بسیاری از منابع، گزارش کرده اند که شریک، پس از بیماری، در خانه هانی بستری شد که حاکی از آن است که خانه وی در کوفه نبوده است.^{۱۸}

نامه ی تاریخی حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام به حضرت سید الشهداء

علیه السلام، و درخواست تعجیل در حرکت به سوی کوفه:

حضرت مسلم علیه السلام بعد آنکه در ۵ شوال وارد کوفه شدند، دائماً با بزرگان قبائل و اقوام شهر کوفه ملاقات داشتند، جلسات ایشان با شیعیان و مردم کوفه ادامه داشت و هر بار نامه ی امام حسین علیه السلام را که هنگام وداع با امام حسین علیه السلام در مدینه خطاب به مردم کوفه نوشته شده بود را قرائت می نمود و مردم گریه می کردند.

مورخ ها نوشته اند ۱۲ یا ۱۸ هزار نفر از مردم کوفه علاوه با اعلان بیزاری از یزید و آل ابی سفیان، اعلان بیعت و وفاداری خود را، نسبت به امام حسین علیه السلام ابراز نمودند.

این امر موجب آن شد، حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام ۲۷ روز قبل از شهادتش در ۱۲ ذی القعدة سال ۶۰ هجری قمری، نامه ای به حضرت سید الشهداء علیه السلام بفرستند و از آنچه اتفاق افتاده گزارش دهند.

در برخی از نقل های تاریخی در این مورد چنین آمده است :

طبری در تاریخ خود به نقل از محمد بن قیس نقل نموده: مسلم بن عقیل، بیست و هفت روز پیش از آن که کشته شود، برای امام حسین علیه السلام نوشته بود: اما بعد، راهنما، به کسان خود، دروغ نمی گوید. جماعت مردم کوفه، با شمایند. هنگامی که نامه مرا خواندی، حرکت کن. درود بر تو باد!^{۱۹}

ابن سعد نیز در کتاب الطبقات الکبری چنین می آورد: حضرت مسلم علیه السلام به امام حسین علیه السلام چنین نوشت: من، وارد کوفه شدم و تا زمان نوشتن نامه، هجده هزار نفر بیعت کرده اند. در آمدن، شتاب کنید که برای آمدن، هیچ مانعی نیست.^{۲۰}

پاسخ امام حسین علیه السلام به نامه حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام:

مرحوم شیخ مفید از اعلام قرن چهارم پاسخ امام حسین علیه السلام را چنین آورده است:

وقتی خبر آمدن حسین علیه السلام از مکه به سمت کوفه، به عبید الله بن زیاد رسید، حُصَین بن نُمَیر، رئیس نیروهای امنیتی را فرستاد تا در قادسیه فرود آید و سپاه را در میان قادسیه تا خَفَّان و قادسیه تا قُطْقُطانه بگسترانند.

مردم گفتند: این امام حسین علیه السلام است که به سمت عراق می رود.

وقتی حسین علیه السلام به سرزمین حاجر در منطقه بطن الرُّمَّة رسید، قَیس بن مُسَیْهر صیداوی (و گفته اند: برادر رضاعی اش عبد الله بن یَقْطَر) را نزد کوفیان فرستاد و نمی دانست که مسلم بن عقیل که رحمت خداوند بر آن دو باد به شهادت رسیده است. ایشان به همراه قیس، نامه ای برای کوفیان فرستاد:

بسم الله الرحمن الرحيم

^{۱۹} . تاریخ الطبری عن محمد بن قیس: كَانَ مُسْلِمُ بْنُ عَقِيلٍ قَدْ كَانَ كَتَبَ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ أَنْ يُقْتَلَ لِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ لَيْلَةً: أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الرَّائِدَ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ، إِنَّ جَمَعَ أَهْلِ الْكُوفَةِ مَعَكَ، فَأَقْبِلْ حِينَ تَقْرَأُ كِتَابِي، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ.

تاریخ الطبری: ج ۵ ص ۳۹۵ وراجع: موسوعة الإمام الحسين عليه السلام: ج ۵ ص ۱۶۴ (الفصل السابع/ كتاب الإمام عليه السلام إلى أهل الكوفة بالحاجر من بطن الرُّمَّة وشهادة رسول).

^{۲۰} . كَتَبَ [مُسْلِمٌ] إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي قَدِمْتُ الْكُوفَةَ، فَبَايَعَنِي مِنْهُمْ إِلَى أَنْ كَتَبْتُ إِلَيْكَ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ أَلْفًا، فَعَجَّلِ الْقُدُومَ؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ دُونَهَا مَانِعٌ. الطبقات الكبرى (الطبعة الخامسة من الصحابة): ج ۱ ص ۴۵۸

مِنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى إِخْوَانِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ، فَإِنِّي أَحْمَدُ إِلَيْكُمْ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ. أَمَّا بَعْدُ ؛ فَإِنَّ كِتَابَ مُسْلِمٍ بْنِ عَقِيلٍ جَاءَنِي يُخْبِرُ فِيهِ بِحُسْنِ رَأْيِكُمْ، وَاجْتِمَاعِ مَلَائِكُمْ عَلَيَّ نَصْرِنَا، وَالطَّلَبِ بِحَقِّنَا، فَسَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يُحَسِّنَ لَنَا الصَّنِيعَ، وَأَنْ يُثَبِّتَكُمْ عَلَى ذَلِكَ أَعْظَمَ الْأَجْرِ، وَقَدْ شَخَّصْتُ إِلَيْكُمْ مِنْ مَكَّةَ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ لَثَمَانٍ مَضِينَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ، فَإِذَا قَدِمَ عَلَيْكُمْ رَسُولِي فَانْكَمِشُوا فِي أَمْرِكُمْ وَجِدُّوا، فَإِنِّي قَادِمٌ عَلَيْكُمْ فِي أَيَّامِي هَذِهِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ.

به نام خداوند بخشنده مهربان.

از حسین بن علی، به برادران مؤمن و مسلمان. سلام عليكم!

خداوند یگانه را سپاس گزارم.

اما بعد، نامه مسلم بن عقیل به دستم رسید و در آن، از رأی نیک شما و اجتماع شما بر یاری ما و طلب حقوق ما، خبر داد. از خداوند می خواهم که کارها را نیکو گرداند و به شما بر این کار، پاداش بزرگ عنایت فرماید. من روز سه شنبه هشتم ذی حجه، روز ترویّه، از مکه به سوی شما حرکت کردم. وقتی فرستاده ام نزد شما رسید، به کارها سرعت ببخشید و جدّیت کنید. همانا که من، همین روزها نزد شما می آیم. سلام و رحمت خداوند بر شما باد!

حضرت مسلم علیه السلام، ۲۷ شب پیش از شهادت، برای حسین علیه السلام نامه نوشت و کوفیان هم نامه نوشتند که: در این جا یکصد هزار شمشیر، آماده است. تأخیر نفرما.

قیس بن مُسهر، با نامه حسین علیه السلام به سمت کوفه حرکت کرد تا به قادسیّه رسید. حُصَین بن نُمَیر، او را دستگیر کرد و نزد عبید الله بن زیاد فرستاد. عبید الله به قیس گفت: بالای منبر یا قصر برو و حسین بن علی، -نعوذ بالله- آن دروغگو، را دشنام بده.

قیس، بالا رفت و حمد و ثنای خدا را به جای آورد و گفت: ای مردم! این، حسین بن علی، بهترین بنده خدا و پسر فاطمه دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است و من، فرستاده او به سوی شمایم. او را اجابت کنید.

سپس عبید الله بن زیاد و پدرش را لعنت کرد و برای علی بن ابی طالب علیه السلام، استغفار نمود و بر او درود فرستاد. عبید الله، دستور داد او را از بالای قصر، پرتاب کنند. او را پرتاب کردند و قطعه قطعه شد. و گزارش شده که او، دست بسته بر زمین افتاد و استخوان هایش شکست؛ ولی هنوز جان داشت. مردی به نام عبد الملك بن عُمیر لَحْمی آمد و او را کشت. به این کار او، اعتراض شد. او در پاسخ گفت: خواستم راحتش کنم.^{۱۱}

برگشت ورق:

جاسوسان یزید ملعون، به او خبر دادند که نعمان بن بشیر والی کوفه مردی ضعیف است و قدرت مدیریت شهر را ندارد. اگر همچنان می خواهی بر کوفه حاکم باشی، بایست دست بجنبانی، و گر نه شهر از دست خواهد رفت، چرا که حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام برای امام حسین علیه السلام از مردم کوفه بیعت گرفته است و امام هم اکنون در راه کوفه می باشد. چنانچه با عجله تدبیری نکنی، کوفه را از دست رفته بدان.

۱۱ . کتابه علیه السلام إلى أهل الكوفة جواباً لكتاب مسلم بن عقیلقال المفید رحمه الله: ولما بلغ الحسین علیه السلام الحاجر من بطن الرُّمَّة بعث قیس بن مُسهر الصَّیداوی، ویقال: بل بعث أخاه من الرضاة عبد الله بن یقطر إلى أهل الكوفة، ولم یکن علیه السلام علم بخبر مسلم بن عقیل رحمه الله علیهما، وكتب معه إليهم:

بسم الله الرحمن الرحيم من الحسين بن علي إلى إخوانه من المؤمنين والمسلمين: سلامٌ عليكم، فإني أحمدُ إليكم الله الذي لا إله إلا هو. أما بعد؛ فإن كتابَ مسلم بن عقیل جاءني يُخبرُ فيه بحسن رأيكم، واجتماع ملككم على نصرنا، والطلب بحقنا، فسألت الله أن يُحسن لنا الصنيع، وأن يُثيبكم على ذلك أعظم الأجر، وقد شخّصتُ إليكم من مكّة يوم الثلاثاء لثمان مَضينَ من ذي الحجة يوم التَّروية، فإذا قدِمَ عليكم رسولِي فانكم مشوا في أمركم وجُدوا، فإني قادمٌ عليكم في أيامي هذه، والسلام عليكم ورحمة الله.

وكان مسلمٌ كتبَ إليه قبل أن يُقتلَ سبعٍ وعشرين ليلة، وكتبَ إليه أهل الكوفة: إن لك هاهنا مئة ألف سيفٍ فلا تتأخّر. فأقبل قیس بن مُسهر إلى الكوفة بكتاب الحسين عليه السلام حتّى إذا انتهى إلى القادسیّة، أخذَه الحصينُ بنُ ثُمیر فأنفذه إلى عبید الله بن زیاد، فقال له عبید الله: اصعد فُسبَّ الكذاب الحسين بن عليّ. فصعد قیس فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال: أيها الناس، إن هذا الحسين بن عليّ خيرُ خلقِ الله ابنُ فاطمة بنتِ رسولِ الله، وأنا رسولُهُ إليكم فأجيبوه، ثم لعن عبید الله بن زیاد وأباه، واستغفرَ لعليّ بن أبي طالب عليه السلام وصلى عليه. فأمر به عبید الله أن يُرمى به من فوق القصر، فرموا به فتقطّع. مكاتيب الاثمه، علي الاحمدي الميانجي ج ۳ ص ۱۳۹

نامه ی جاسوسان یزید از کوفه به او:

در این مورد طبری در تاریخ خود به نقل از ابو وداک چنین می نگارد:

عبد الله بن مسلم از مجلس نعمان بیرون آمد و برای یزید بن معاویه نامه ای نوشت:

اما بعد، به راستی که مسلم بن عقیل علیه السلام، وارد کوفه شده است و پیروان حسین بن علی علیه السلام، با او بیعت کرده اند. اگر کوفه را می خواهی، مردی نیرومند به کوفه بفرست که بتواند دستورات تو را اجرا کند و با دشمنان، مانند تو رفتار کند. به راستی که نعمان بن بشیر، مردی ناتوان است و یا خود را به ناتوانی می زند. او نخستین کسی بود که برای یزید، نامه نوشت. سپس عماره بن عقبه مانند این را نوشت و پس از آنها عمر بن سعد بن ابی وقاص، چنین نامه ای نوشت.^{۲۲}

مشاوره یزید با سرجون:

یزید در مورد این مساله با سرجون غلام معاویه مشورت نمود، او پیشنهاد داد عبدالله بن زیاد بن ابیه را با حفظ سمت در ولایت بصره، بر کوفه نیز حاکم قرار دهد.

او نیز با عزل نعمان بن بشیر، عبدالله بن زیاد را که مردی بی رحم و سفاک بود و در ضمن شناخت دقیقی نیز از شیعیان کوفه داشت را بر کوفه امیر گردانید.

و باز طبری به نقل از عوان نوشته است:

چون نامه های بسیاری در فاصله دو روز به دست یزید رسید، وی سرجون،^{۲۳} غلام معاویه، را خواست و از او پرسید:

۲۲. خَرَجَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمٍ، وَكَتَبَ إِلَى يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ: أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مُسْلِمَ بْنَ عَقِيلٍ قَدْ قَدِمَ الْكُوفَةَ، فَبَايَعَتْهُ الشَّيْعَةُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، فَإِنْ كَانَ لَكَ بِالْكُوفَةِ حَاجَةٌ، فَبَايَعْتُ إِلَيْهَا رَجُلًا قَوِيًّا يُنْفِذُ أَمْرَكَ، وَيَعْمَلُ مِثْلَ عَمَلِكَ فِي عَدُوِّكَ؛ فَإِنَّ النُّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ رَجُلٌ ضَعِيفٌ، أَوْ هُوَ يَتَضَعَّفُ. فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ كَتَبَ إِلَيْهِ. ثُمَّ كَتَبَ إِلَيْهِ عُمَارَةُ بْنُ عُقْبَةَ بَنَحْوٍ مِنْ كِتَابِهِ، ثُمَّ كَتَبَ إِلَيْهِ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ بْنُ أَبِي وَقَاصٍ بِمِثْلِ ذَلِكَ.

تاریخ الطبري: ج ۵ ص ۳۵۶، الكامل في التاريخ: ج ۲ ص ۵۳۵؛ الإرشاد: ج ۲ ص

نظر تو چیست؟ به درستی که حسین، قصد کوفه کرده و مسلم بن عقیل در کوفه برایش بیعت می گیرد. از ناتوانی نعمان و سخنان ناروای او نیز گزارش هایی به من رسیده است.

آن گاه نامه ها را برایش خواند و گفت: رأی تو چیست؟ و چه کسی را بر کوفه بگمارم؟

البتّه یزید، همیشه عبید الله بن زیاد را سرزنش می کرد.

سرجون گفت: اگر معاویه اینک زنده شود، آیا به نظر او تن می دهی؟

یزید گفت: آری.

سرجون، نامه معاویه در باره حکومت عبید الله بر کوفه را بیرون آورد و گفت: این، نظر معاویه است. او از دنیا رفت و دستور داد این نامه نوشته شود.

یزید، این رأی را پذیرفت و بصره و کوفه را به عبید الله واگذار کرد و حکم زمامداری کوفه را برایش فرستاد.^{۳۳} ورود عبید الله به کوفه:

عبید الله پس از دریافت حکم ولایت شهر کوفه، با حيله گری و دغل خاصی به شهر کوفه وارد شد، و در مسجد به تهدید و ترساندن مردم کوفه پرداخت، عده ای دیگر را تطمیع نمود، و شیعیان خالص را را نیز زندانی و یا به قتل رسانید.

غربت حضرت مسلم علیه السلام در کوفه:

این عوامل باعث غربت و تنهایی حضرت مسلم علیه السلام در کوفه گردید.

۳۳. لَمَّا اجْتَمَعَتِ الْكُتُبُ عِنْدَ يَزِيدَ، لَيْسَ بَيْنَ كُتُبِهِمْ إِلَّا يَوْمَانِ، دَعَا يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ سَرْجُونَ مَوْلَى مُعَاوِيَةَ، فَقَالَ: مَا رَأَيْكَ؟ فَإِنَّ حُسَيْنًا قَدْ تَوَجَّهَ نَحْوَ الْكُوفَةِ، وَمُسْلِمُ بْنُ عَقِيلٍ بِالْكُوفَةِ يُبَايِعُ لِلْحُسَيْنِ، وَقَدْ بَلَغَنِي عَنِ النُّعْمَانِ ضَعْفٌ وَقَوْلٌ سَيِّئٌ وَأَقْرَأَهُ كُتُبَهُمْ، فَمَا تَرَى؟ مَنْ أَسْتَعْمِلُ عَلَى الْكُوفَةِ؟ وَكَانَ يَزِيدُ عَاتِبًا عَلَى عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ. فَقَالَ سَرْجُونُ: أَرَأَيْتَ مُعَاوِيَةَ لَوْ نُشِرَ لَكَ، أَكُنْتَ آخِذًا بِرَأْيِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَأَخْرَجَ عَهْدَ عُبَيْدِ اللَّهِ عَلَى الْكُوفَةِ، فَقَالَ: هَذَا رَأْيُ مُعَاوِيَةَ، وَمَاتَ وَقَدْ أَمَرَ بِهَذَا الْكِتَابِ. فَأَخَذَ بِرَأْيِهِ، وَضَمَّ الْمِصْرَيْنِ إِلَى عُبَيْدِ اللَّهِ، وَبَعَثَ إِلَيْهِ بِعَهْدِهِ عَلَى الْكُوفَةِ. تاريخ الطبري: ج ۵ ص ۳۵۶، الكامل في التاريخ: ج ۲ ص ۵۳۵؛ الإرشاد: ج ۲ ص ۴۲

حضرت مسلم علیه السلام به یادِ نامه ی خود، که به امام حسین علیه السلام فرستاده بود، افتاد که در آن از بیعت گسترده ی مردم کوفه و مهیا بودن حکومت برای ایشان خبر داد بود، و درخواست تعجیل در رسیدن به شهر کوفه را نموده بود.

اما حضرت مسلم علیه السلام در آن روزهای غربت، آرزو می کرد، ای کاش امام حسین علیه السلام به سوی کوفه نیایند.

و یا اگر می آیند، با خانواده نیایند...

ماجراهای چند روز غربت حضرت مسلم علیه السلام در کوفه نیاز به بررسی های دقیق تری دارد، و ما فعلا در صدد آن نیستیم.

شهادت سفیر امام حسین علیه السلام:

آخر الامر سفیر الحسین علیه السلام در ۹ ذی الحجه سال ۶۰ ه ق، مظلومانه و غریبانه به دست خبیث ترین انسانهای روی زمین، به مقام بلند شهادت نائل آمد.

عزاء و سوگواری در ماتم حضرت مسلم علیه السلام:

شهادتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مومنان علی علیه السلام و حتی خود سید الشهداء علیه السلام هنگام وداع با ایشان در مکه، این خبر و بشارت را داده بودند.

و در ضمن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گریه بر حضرت مسلم را، از علامت های مومنان بر شمرده است. حضرت مسلم علیه السلام به عنوان چند نفر اولی است که در راه اباعبدالله الحسین علیه السلام جان خود را فداء نموده اند.

وقتی کاروان امام حسین علیه السلام به منزل زباله رسید، خبر شهادت حضرت مسلم علیه السلام به کاروان آنان داده شد، اهل کاروان را غم فرا گرفت، حزن و اندوه، گریه و ناله از کاروان بلند گشت، فرزندان حضرت مسلم علیه السلام بر داغ سفیر و ناصرِ حجت الهی، عمامه های خود را از سر برداشتند و بر زمین کوبیدند.

آری، به راستی در داغ همچون کسی که، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و وصی اعظم علیه السلام و سبط اصغر علیه السلام گریسته است، بقیه مردم باید لطمه بر صورت زده، و گریبان چاک نمایند و علما نیز عمامه های خود را بر زمین زنند.

در مظلومیت حضرت مسلم علیه السلام همین بس که، بعد از واقعه ی جانسوز کربلا، تمام نسل ایشان از بین رفت.

احوال فرزندان و همسر سفیر الحسین علیه السلام:

برخی از فرزندان در روز عاشورا و در میدان نبرد شهید شدند.

دو فرزند دیگرش عبدالله و ابراهیم (طفلان مسلم)، بعد از چشیدن طعم اسارت و زندان یکسال بعد، در ۸ یا ۱۰ محرم ۶۲ هـ ق در کوفه شهید شدند.^{۲۴}

حمیده دختر حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام عصر عاشورا، در ماجرای هجوم به آخیام آل الله علیهم صلوات الله در زیر پای اسب ها همچون بچه های خردسال دیگر شهدای کربلا، شهید شد.

همسر حضرت مسلم علیه السلام، بانوی مجلله و مکرمه، اولیا مخدره حضرت رقیه بنت علی بن ابی طالب علیهم السلام، (أُمُّ الشُّهَدَاء، زوجه الشهید، بنت الشهید، أخت الشهید، عمه الشهداء، خاله الشهداء) چند ماه بعد از بازگشت کاروان اُسرائ به مدینه، در حالی که خانه ی خود را توسط حاکم یزیدی ویران شده دید، چند صباحی در خانه خواهرش زینب کبری سلام الله علیها و برادر زاده اش علی بن الحسین علیه السلام ساکن شد، تا اینکه آخر الامر از شدت غم و غصه دق مرگ شد، و به مقام شهادت نائل آمد.

اگر مردم دنیا برای این مصیبت آنقدر عزاداری نمایند که از شدت غم بمیرند، نباید آنها را ملامت نمود. چرا عده ای با تعیین یک روز مشخص برای هر یک از شهداء، مخالفت می کنند؟! و در صورت تعیین یک روز مثلاً برای عزاداری حضرت مسلم علیه السلام، صدای وا اسلامای آنها بلند می شود؟!!

آیا تعیین یک روز در تقویم، به نام حضرت رقیه سلام الله علیها یا حضرت محسن علیه السلام یا حضرت مسلم علیه السلام ضرری به کسی می زند؟!!

اینکه در یک روز مشخص و معینی، مردم به یاد یک شهید بزرگواری باشند و سخنرانان در مورد آن شهید خطابه نمایند، مداحان و روضه خوانان نیز برای او مدح و مصیبت بخوانند چه اشکال و ایرادی دارد؟! آیا اجر رسالت نبوی، که به تصریح خداوند متعال در قرآن کریم، **مُحَبَّت و مَوَدَّتِ اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام** است را، بایست این گونه اداء نمایند؟!

فهرست منابع:

- __ ابن اثير ، عز الدين ابو الحسن على بن محمد ، الكامل فى التاريخ ، ١٣٨٥ ق، بيروت، دار صادر
- __ ابن سعد، أبو عبد الله محمد (١٤١٠ هـ)، الطبقات الكبرى، بيروت، دار الكتب العلمية.
- __ بلاذرى، أحمد بن يحيى ، أنساب الشرف، محمود فردوس العظم دمشق ، ٢٠٠٠ م
- __ احمدى ميانجى، على ، مكاتيب الائمة عليهم السلام، ١٣٨٩ هـ ش، قم، دار الحديث
- __ احمدى ميانجى، على، عقيل بن ابى طالب عليه السلام، ١٣٨٧ هـ ش، قم، دار الحديث
- __ بحرانى اصفهانى، عبدالله بن نور الله، عوالم العلوم و المعارف الانوار من الآيات و الاخبار (الامام الحسين عليه السلام)، ١٣٨٢ هـ ش، قم، انصار المهدي عليه السلام
- __ شريف رضى، ابو الحسن محمد بن الحسين بن موسى (م ١٠١٦ هـ ق)، نهج البلاغه، ١٣٨٤ هـ ش، قم، اسوه
- __ شريف قرشى، باقر، حياة الإمام الحسين عليه السلام درسته و تحليل، ١٤١٣ ق چهارم، قم، مدرسه علميه ايروانى
- __ القزوينى، فضل على (١٣٦٧ هـ ق)، الامام الحسين و اصحابه (٤ جلدی)، ١٤٣٧ هـ، كربلا، العتبة الحسينيه المقدسه
- __ قمى ، شيخ عباس ، سفينة البحار و مدينة الحكم و الآثار مع تطبيق النصوص الواردة فيها على بحار الأنوار ، قم ، نشر اسوه
- __ قمى ، شيخ عباس ، منتهى الآمال فى تواريخ النبى و الال ، قم ، نشر مومنين ، چاپ اول ، ١٣٧٩ ش
- __ الصدوق، ابو جعفر محمد بن على بن حسين بن موسى بن بابويه قمى (م ٣٨١ هـ ق)، امالى، ١٤١٧ هـ ق، قم، مؤسسة البعثة
- __ العاملى، السيد جعفر مرتضى (١٤٢٦ هـ)، سيرة الحسين عليه السلام فى الحديث و التاريخ، ١٤٢٦ هـ ق، بيروت، مركز اسلامى للدراسات
- __ الطبرى، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد (١٣٨٧ هـ)، تاريخ الرسل و الملوك، بيروت، دار التراث.
- __ مفيد، ابو عبدالله محمد بن محمد النعمان العكبرى البغدادى (المشتهر بشيخ مفيد)، ١٤١٣ هـ، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، قم، موسسه آل البيت عليهم السلام

__مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجوهر (م ۳۴۶)، ۱۴۳۰هـ ق، بیروت، منکرات الفجر
__مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (م ۱۱۱۱هـ ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، مؤسسة
الوفاء،

مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۹ق.
__محمدي ري شهري، محمد (با همکاري ديگران)، دانشنامه امام حسين عليه السلام بر پايه قرآن حديث و
تاريخ، ۱۳۸۸ هـ ش، قم: دارالحديث